

سیاست از نگاه ملاصدرا و امام خمینی

□ قدرت الله عفتی

مقدمه

برای شناخت تفکر سیاسی دو اندیشه مند بزرگ اسلامی که در دو عصر زندگی می کردند که فاصله تولدشان ۳۴۱ سال قمری است که در این فاصله چهار سلسله صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه بر ایران حکومت کردند و همچنین در بین دو اندیشه مند ۱۲ طبقه از علمای فلاسفه قرار دارند؛^۱ نیاز به شناخت هر چند اجمالی از زندگی و اوضاع سیاسی دوران حیات هر دوی آنها است تا اندیشه سیاسی آنها در آن قالب دیده و فهمیده شود.

ملاصدرا

ملاصدرا در سال ۹۷۹ قمری در خانواده‌ای متمکن و مذهبی در شیراز دیده به جهان گشود. پدرش میرزا ابراهیم فرزند یحیی است. میرزا ابراهیم وزیر حاکم فارس (سلطان محمد خداپنده) بود. (در آن دوران حکم استان فارس به خاطر اهمیت انسان، وزیر و ... داشت). ملاصدرا در شیراز، کاشان، قزوین و اصفهان از محضر بزرگانی مانند ضیاءالدین محمد بن محمود رازی (رکن الشریعه)، ملا فتح الله صاحب تفسیر مناہج الصادقین، فیلسوف بزرگ میر محمد باقر حسینی معروف به محقق داماد و جامع علوم عقلی و نقلی شیخ بهائی کسب فیض نموده است. و زمانی که

یک فیلسوف کم نظیر شده بود، به شیراز دعوت شد و در آنجا مشغول تدریس بود که تبعید گردید. او دوران تبعیدیش را به مدت ۷ یا ۱۱ یا ۱۵ سال در روستای کهک در نزدیکی قم سپری نمود. او در دهه آخر عمر دوباره به زادگاهش شیراز دعوت شد و در آنجا به تدریس و تألیف اشتغال داشت. آخر الامر در بازگشت از سفر هفتم حج (با پای پیاده) در شهر بصره، بنا بر قول نوه‌اش، در ۱۰۴۵ قمری و بنا بر قول مشهود در ۱۰۵۰ قمری رحلت کرد.^۲

اوضاع سیاسی ایران در عصر ملاصدرا

در آن دوران سلسله صفویه بر ایران حکومت می کردند. شاه اسماعیل صفوی، بنیان گذار سلسله صفویه، دین رسمی ایران را اسلام و مذهب رسمی ایران را شیعه اثنی عشری معرفی نمود. در طول حیات ملاصدرا، شش پادشاه صفوی به قدرت رسیدند که عبارتند از: شاه طهماسب اول، حیدر میرزا پادشاه یک روزه صفوی، شاه اسماعیل دوم، سلطان محمد خدابنده، شاه عباس کبیر و صفی میرزا صفوی.

عمده ترین مسائل سیاسی آن عصر عبارتند از:

- الف - شورش‌های شاهزادگان برای کسب تاج و تخت؛
- ب - سفاک و مستبد بودن پادشاهان صفوی که حتی به زن و فرزندانشان رحم نمی کردند؛
- ج - شاه مردگی که در سراسر کشور موج هرج و مرج ایجاد می کرد؛
- د - تجاوزات مکرر کشورهای همسایه به ایران^۳

حاکمان بزرگ دنیا در آن دوران

در آن عصر در سراسر دنیا پادشاهان و امپراتوران حکومت می کردند بزرگترین حاکمان آن عصر عبارتند از: الیزابت اول (ملکه انگلستان)، فیلیپ دوم (پادشاه اسپانیا)، ایوان مخوف (امپراتور روسیه)، اکبر شاه (امپراتور مغولی هند)^۴ و امپراتور قدرتمند و بزرگ عثمانی (همسایه ایران).

امام خمینی

امام خمینی در ۱۳۲۰ قمری ۱۲۸۱ شمسی در خانواده‌ای روحانی، متمکن و مبارز در خمین دیده به جهان گشود. پدرش سید مصطفی فرزند سید احمد، مجتهدی مبارز بود که جانش را در همین مبارزه گذاشت.

امام خمینی در خمین، اراک و قم از محضر بزرگانی مانند آیت‌الله پسندیده، عارف کامل میرزا محمدعلی شاه آبادی، فیلسوف بزرگ صدرایی سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، آیت‌الله موسوی حائری یزدی و مرجع بزرگ جهان اسلام آیت‌الله العظمی بروجردی کسب فیض نمود.^۵ ایشان قبل از ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۵ شمسی بیشترین وقتش را صرف تدریس و تدوین فلسفه و عرفان می‌نمود و از اساتید برجسته و طراز اول این رشته به شمار می‌رفت؛ و همچنین در این زمان به تدریس سطوح عالی فقه و اصول اشتغال داشتند.

ایشان بعد از ۱۳۲۵ شمسی به طور جدی به تدریس خارج فقه و اصول فقه پرداختند و کلاس درسشان بعد از کلاس آیت‌الله بروجردی شلوغ‌ترین و پربرترین کلاس بود. در همان زمان ایشان به عنوان مجتهد در حوزه قم مطرح بودند. امام خمینی بعد از آیت‌الله بروجردی به عنوان یکی از مراجع تقلید قم معرفی شدند ایشان در سال ۱۳۴۲ علناً وارد مبارزات سیاسی شدند و در سال ۱۳۴۳، زمانی که از مجتهدین طراز اول حوزه علمیه قم بودند به ترکیه و بعد به عراق تبعید و در نجف اشرف ساکن گردیدند و در آنجا در مدت ۱۵ سال به تدریس و تدوین و تحکیم مبانی علمی - سیاسی خودشان پرداختند و در سال ۱۳۵۷ شمسی با پیروزی در میان استقبال بی‌نظیر وارد کشور شدند و حکومت جمهوری اسلامی را بنیان نهادند و در سال ۱۳۶۸ شمسی چهره در نقاب خاک کشیدند.^۶

اوضاع سیاسی ایران در دوران قبل از انقلاب

در دوران حیات امام خمینی (قبل از انقلاب اسلامی) سه پادشاه قاجار و دو پادشاه پهلوی به قدرت رسیدند که عبارتند از: مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار؛ رضاشاه و



محمدرضا شاه پهلوی.

عمده‌ترین مسائل سیاسی آن دوران عبارتند از:

الف - نهضت مشروطه، که انگلستان آن را به انحراف کشاند و بزرگ‌ترین رهبر مشروطه مشروعه (شیخ فضل الله نوری) را اعدام کرد. محمدعلی شاه قاجار مجلس مشروطه را به توپ بست و استبداد صغیر را به وجود آورد و در پی آن عده‌ای به اسم مشروطه‌خواهی حرکت کردند و تهران را اشغال کردند و محمدعلی شاه را خلع کردند و پسر صغیرش احمد میرزا را به تخت سلطنت نشانند و مزد کارشان را با کسب حاکمیت جاهای مختلف گرفتند که برای نمونه در منطقه خمین، رجبعلی بختیاری حاکم شد و با همدستی دزدان و اشرار دست به هر ظلم و ستمی می‌زدند.

ب - در آن دوران نا امنی و فقر فلاکت بار دامنگر سراسر ایران بود.

ج - شورش‌ها و نهضت‌های کوچک منطقه‌ای سراسر ایران را فرا گرفته بود. رضا میرپنج با حمایت انگلستان بر موج ناامنی سوار شد و همراه با سید ضیاء‌الدین طباطبائی و با کودتای بدون مقاومت در اسفند ۱۲۹۹ شمسی تهران را اشغال کرد و احمدشاه را مجبور به امضای نخست‌زیری سید ضیاء و فرماندهی نیروی مسلح تهران برای خودش کرد و بعد از مدت کوتاهی حکم سردار سپه‌ایش را از احمدشاه گرفت و بعد وزارت جنگ را اشغال کرد و بعد خود را به نخست‌وزیری رساند. آنگاه احمدشاه قاجار را به سفر بدون بازگشت فرستاد و در سال ۱۳۰۴ رسماً پادشاهی را بدست گرفت. خلاصه اینکه انگلستان نهضت مشروطه را در جهت منافع خود با دوالی سه کودتای پشت سر هم به استبداد کامل تبدیل کرد.

د - رضاشاه چنان استبدادی را در ایران حاکم کرد که شاید در تاریخ ایران کمتر دیده شده بود. او مجلس مشروطه را به مجلس شاهنشاهی تبدیل کرد. سرانجام در جریان جنگ دوم جهانی اربابانش او را از قدرت خلع و تبعید و پسرش محمدرضا را بر ایران حاکم کردند.

ط - مهم‌ترین مسئله این دوران، نهضت ملی نفت بود که نفت ایران ملی شد و در پی آن دکتر مصدق نخست‌وزیر و از قدرت شاه کاسته شد. ولی آمریکا و انگلیس از ضعف مصدق

(غرور، انحلال مجلس، عدم پشتوانه مردمی و ...) استفاده کرده و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی شاه را به قدرت گرداندند و سپس ساواک را در ایران راه‌اندازی کردند که ظلم و خفقان آن بی‌حد و حصر بود.

حدود یک دهه بعد بزرگ‌ترین انقلاب قرن بیستم به رهبری امام خمینی به راه افتاد و نهایتاً به پیروزی رسید و جمهوری اسلامی در ایران بنیان‌گذاری شد.^۷

اوضاع جهان در این عصر

عمده‌ترین مسائل جهان در این عصر، جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۳ - ۱۲۹۷ قمری) بود. بعد از جنگ برای کنترل حاکمان قدرتمند زیادی خواه مجمع بین‌الملل تشکیل شد ولی نتوانست کاری انجام بدهد.

جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۸ - ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۱۷ - ۱۳۲۴ شمسی) بود که بعد از جنگ سازمان ملل متحد ظاهراً برای کنترل متجاوزان به وجود آمد.

در هر دو جنگ جهانی، ایران اعلام بی‌طرفی کرد ولی خیلی زود تمام ایران توسط طرفین جنگ اشغال شد. حضور بیگانگان متجاوز در کشوری که مردمش با فقر و فلاکت دست به گریبان بودند، با وجود تحمل زخم‌ها و مخارج جنگ، مصیبتی غیرقابل توصیف به وجود آورده بود.^۸

جنگ جهانی دوم موازین قدرت را در جهان برهم زد. در دنیا دو بلوک غرب با رهبری امریکا و بلوک شرق با رهبری شوروی به وجود آمد. کشورهای مغلوب و ضعیف به کشورهای کوچک و با انواع حکومت‌ها تبدیل شدند و جهان به سوی حکومت‌های جمهوری با شعارهای دمکراسی به پیش می‌رفت که امام خمینی با تکیه بر دین اسلام، انقلاب اسلامی ایران را رهبری کرد و به پیروزی رساند و نظام جمهوری اسلامی را بنیان گذاشت. دنیا هنوز در موج حاصل از انقلاب ایران بود که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و دنیا از جنگ سرد دو ابر قدرت نجات یافت و به سوی تک قطبی یا چند قطبی خیز برداشت؛ در همین زمان امام خمینی چشم از جهان فرو بست.

□ ملاصدرا: سیاست بدون شریعت مانند جسم بدون روح است، جسمی مرده و بدون تحرک است

□ امام خمینی: اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست، همان طور که یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست؛ عبادی و سیاسی است، سیاستش در عبادت ادغام شده است

خلاصه اینکه دنیا در دوران ملاصدرا با حکومت‌های پادشاهی و امپراطوی اداره می‌شد و سرعت سیر تحولات دنیا و سرایت آن به جاهای دیگر سریع نبوده است؛ ولی در عصر امام خمینی، دنیا با حکومت‌های جمهوری و یا حرکت به سوی جمهوری شدن بوده‌اند که در این بین دست پنهان ابرقدرتها در تحولات اکثر آنها ملاحظه می‌شود و تحولات مثبت و منفی، خیلی سریع به سراسر دنیا سرایت می‌کند. در این بین امپراطوری‌های پنهان خبری با جهت‌دار کردن اخبار مهم دنیا نقش مهمی در تأثیرات اجتماعی و سیاسی دنیا بازی می‌کنند. با توجه به این مقدمات وارد بحث اندیشه سیاسی این دو اندیشه مند بزرگ اسلامی می‌شویم.

اندیشه سیاسی

اندیشه به معنای تفکر، تدبر، تأمل، نظر و رأی می‌باشد.^۹ و سیاست از سیسء به معنای حفاظت، نگهداری، حراست، کم راندن بر رعیت، رعیت‌داری، حکومت و ریاست آمده است.^{۱۰} سیاست کلمه‌ای عربی است که از کلمه (پلیسی **policy**) به معنای سیاست، خط و مشی، رویه، زرنگی و تدبیر؛ گرفته شده است.^{۱۱} و در عربی به معنای حاکمیت بر خلق و راهنمایی آنها برای بهبود زندگی در مصالح و حسن تدبیر به سوی نجات می‌باشد.^{۱۲}

با این معنای لغوی سیاست، نگاهی به معنای سیاست در غرب و سیاست دینی می‌اندازیم. در غرب به طور کلی سیاست مقدم بر اخلاق است؛ و برای رسیدن به قدرت سیاسی از هر طریق ممکن بهره گرفته می‌شود و برای حفظ آن به هر طریق ممکن توسل جسته می‌شود. با نگاه ماکیاولی سیاست به معنای فریب و نیرنگ، تنزل می‌یابد؛ و در فهم عمومی امروزی همان سیاستی می‌شود که رئیس ساواک (پاکروان) به امام خمینی، زمانی که در زندان رژیم پهلوی بوده است، گفت: سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ و خلاصه پدرسوختگی؛ آن را شما برای ما بگذارید. و امام خمینی فرمود: این برای شما است، ما از اول وارد این سیاست که شما می‌گویید نبودیم.^{۱۳} سیاست خدعه نیست، سیاست یک حقیقت است، سیاست چیزی است که مملکت را اداره می‌کند.^{۱۴}

و اما در سیاست دینی اخلاق مقدم بر سیاست است و سیاست برای امنیت و آرامش و ترقی و سعادت مردم است. سیاست برای راهنمایی مردم به سوی خیر و صلاح جامعه است. خلاصه امروزه هرگاه سخن از سیاست می‌شود، تفکر سیاسی قدرت محور، دنیاگرا و انسان مدار در اذهان نقش می‌بندد؛ در صورتی که سیاست دینی، سیاستی است خدامحور، سعادت گرا و عدالت مدار؛ در این نوع سیاست، خدا، انسان و طبیعت حضور دارند؛ و تعرضی نسبت به هم ندارند. اساس و بنیان این سیاست قوانین الهی در قالب شریعت اسلامی است. ملاصدرا و امام خمینی عالمان دینی هستند که سیاست و اسلام را جدای از یکدیگر نمی‌دانند. آنها معتقدند که دین اسلام مجموعه قوانینی است که برای معاش و معاد بشر نازل شده و در همه زمانها و مکانها قابلیت اجرایی شدن را دارد و باید اجرا شود.

ملاصدرا سیاست را چنین آورده است: سیاست المجرده عن الشرع كجسد لا روح فيه؛^{۱۵} سیاست بدون شریعت مانند جسم بدون روح است، جسمی مرده و بدون تحرک است.

امام خمینی می‌فرمود: اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست، همانطور که یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست؛ عبادی و سیاسی است، سیاستش در عبادت ادغام شده است مانند نماز عید

فطر.^{۱۶}

□ ملاصدرا بین شریعت و سیاست در مبدأ، غایت و هدف، افعال و انفعال، تفاوت قایل بود

□ ملاصدرا می‌نویسد: سیاست، تدبیر و تلاش عقلی بشر برای گزینش موارد مناسب در مسائل جاری جامعه برای نظم امور اجتماعی بشر با هدف اطاعت و اجرای فرامین الهی در جامعه بشری است

بعضی از علمای اسلام در طول اعصار در مسئله سیاست افراط و تفریط داشتند در زمان ملاصدرا بعضی از علما بین سیاست و شریعت هیچ فرقی قائل نبودند؛ ملاصدرا در این باره می‌نویسد: قذطن قوم من المتفلسفه، انه لافرق بین شریعت و السیاسه؛ در صورتی که ملاصدرا بین شریعت و سیاست فرق قائل بود و در رد نظریه‌ی این دسته از علما، چهار فرق بین شریعت و سیاست را در (مبدأ)، (غایت و هدف)، (افعال) و (انفعال) بیان کرده است.^{۱۷}

و در زمان امام خمینی عده‌ای از علما، سیاست را از شریعت جدا می‌دانستند و کار را به جایی رساندند که به زبان آوردن کلمه سیاست در حوزه علمیه جرم بوده است.^{۱۸}

امام خمینی می‌فرمود: در گذشته عده‌ای بودند که به مسائل اجتماعی - سیاسی و مسائل روز توجه داشتند، توجه شان به صرف همین اجتماعیات و احکام سیاسی، حکومتی بود ... در مقابل آنها، الان ما مبتلا هستیم به اینها که صرف معنویات را در نظر می‌گیرند و از اجتماعیات قرآن و روایات که درباره حکومت اسلام، سیاست اسلام، امور اجتماعی اسلام، غفلت کرده‌اند... اسلام به تمام امور که انسان احتیاج دارد توجه نموده است.^{۱۹}

و در جای دیگر فرمود: آنقدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادت وارد نشده است. شما پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه می‌کنید، هفت - هشت تا کتابی است که مربوط به عبادت است، باقی‌اش مربوط به سیاست و اجتماعیات و معاشرت و اینطور چیزها است.^{۲۰} با یک نگاه به مطالب فوق به دست می‌آید که این دو اندیشه مند اسلامی، اندیشه سیاسی اسلام را بیان کرده‌اند. بنابراین، در این بحث باید گفت: اندیشه سیاسی اسلام در نگاه امام و ملاصدرا، ولی بر اثر عمومیت و غالب گفتار متداول، اندیشه سیاسی به خودشان نسبت داده می‌شود.

سیاست از دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی

ملاصدرا و امام خمینی از علمای بزرگ اسلامی هستند که مطلب سیاسی آنها را باید از کتب غیر سیاسی آنها استخراج کرد، مخصوصاً ملاصدرا که کتابی مستقل در این زمینه ندارد. ملاصدرا در جواب آن عده‌ای که سیاست را همان شریعت می‌دانستند (سیاست - شریعت) مطالبی فرمودند که حاصل آن را به عنوان تعریف سیاست از دیدگاه ملاصدرا می‌آوریم. ملاصدرا می‌نویسد: سیاست تدبیر و تلاش عقلی بشر برای گزینش موارد مناسب در مسائل جاری جامعه، برای نظم امور اجتماعی بشر با هدف اطاعت و اجرای فرامین الهی در جامعه بشری است.^{۲۱}

امام خمینی می‌گوید: سیاست این است که جامعه را هدایت کند، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد، تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف چیزی که صلاحشان است.^{۲۲}

و نیز جای دیگری فرمود: سیاست رابطه بین حاکم و ملت، رابطه بین حاکم با سایر حکومتها، جلوگیری از مفاسد اجتماعی، همه اینها سیاست است.^{۲۳}

با نگاهی به تعریف ارائه شده می‌بینیم که سیاست در اندیشه هر دوی آنها سیاست دینی است و هر دوی آنها سیاست را عدل حکومت گرفته‌اند، بنابراین منظورشان از سیاست، حکومتی است

که فرامین الهی را در جامعه بشری تبدیل به قانون و قابل اجرا کند. ملاصدرا می‌نویسد: انسان مدنی الطبع است، برای زندگی‌اش احتیاج به اجتماع دارد و هر اجتماعی احتیاج به قانون عدلی دارد که با آن نظام اجتماعی و صلاح بشر را تأمین کنند، و آن قانون شریعت اسلام است.^{۲۴}

امام خمینی می‌فرمود: حکومت عدل سیاست است، تمام معنای سیاست است، خدای تبارک و تعالی این حکومت را، و این سیاست را، امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت؛ حکومت بدون سیاست ممکن نیست، این سیاست و این حکومت که با هم عجین است در غدیر برای حضرت امیر ثابت شده است.^{۲۵}

ضرورت حکومت از دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی

هر جامعه‌ای احتیاج به قانون عدل و مجری عادل دارد تا مردم در تحت لوای آن با آرامش و اطمینان زندگی کنند.

در این مورد ملاصدرا می‌نویسد: جامعه برای صلاح و معیشت دنیا و سعادت آخرتش احتیاج به حاکم و سلطانی دارد که مفاسد را از جامعه دور کند، هر اجتماعی هر چند کوچک باشد احتیاج به رئیس دارد که انتظام و صلاح را در آن برقرار کند.

و همچنین در جای دیگری می‌نویسد: انسان مدنی الطبع است، برای زندگی‌اش احتیاج به اجتماعی دارد تا نیازهای خویش را با کمک دیگران برآورده سازد، و همچنین در معاملات، ازدواج و جنایات احتیاج به قانونی دارد که عموم افراد به آن رجوع کنند و بر طبق آن قانون عدل حکم کنند و الا جامعه فاسد و نظام مختل می‌شود؛ آن قانون عدل، دین و شریعت است.

در این باره امام خمینی می‌فرمود: ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است؛^{۲۸} به طور کلی مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی

احکام شرع، امر به حکومت و دستگاه اجرا و اداره کرده است.^{۲۹} و همچنین در جای دیگر می گوید: احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست، تا ابد باقی است و لازم الاجرا است. تنها برای زمان رسول اکرم صلوات الله علیه نیامده است تا پس از آن متروک شود و دیگر حدود و قصاص، یعنی قانون جزای اسلام اجرا نشود... اجرای احکام اسلامی پس از رسول اکرم صلوات الله علیه تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرایی و اداری ضرورت دارد.^{۳۰}

حاکم و سلطان از دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی

همچنان که هر جامعه‌ای برای آرامش و ثبات، احتیاج به قانون عدل دارد؛ هر قانون عدلی احتیاج به حاکم عادل دارد تا احکام الهی را در جامعه بشر اجرا کند. ملاصدرا، انسان را در این دنیا مسافری می داند که بدنش مرکب او و فرامین الهی مسیر صحیح برای معاش و سعادت آخرتش است و در این مسیر انبیاء صلوات الله علیهم قافله سالاران و امیران این کاروان هستند.^{۳۱}

و در جای دیگر می فرماید: «انسان در دنیا و سیر الی الله، احتیاج به شاعری دارد که برای مردم طریق معاش دنیا را منظم و آنها را در طریق وصول به پروردگار انداز کند، این فرد پیامبر از طرف خداوند و خلیفه او است.»^{۳۲} و زمین بعد از پیامبر صلوات الله علیه به امام احتیاج دارد؛ هر اجتماعی به حاکمی قوی احتیاج دارد که نظم و انتظام جامعه را با اجرای قوانین شرعی بدست گیرد، آن فرد امام علیه السلام است.»^{۳۳} و «برای امام ریاست مطلقه و امامت در امر دین و دنیا است.»^{۳۴}

ملاصدرا همچنین فرمود: «سیاست دینی که متولی حراست از سالکان طریق الهی است، در این بعد از نبی صلوات الله علیه، امام علیه السلام و بعد علمای بزرگ نایب رسول الله صلوات الله علیه برای حفظ حدود و احکام الهی می باشند.»^{۳۵}

و همچنین دارد: «بعد از نبی صلوات الله علیه و ائمه معصومین علیهم السلام علما و مجتهدین

□ امام خمینی می‌گوید: سیاست این است که جامعه را هدایت کند، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد، تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف چیزی که صلاحشان است

□ امام خمینی: سیاست رابطه بین حاکم و ملت، رابطه بین حاکم با سایر حکومتها، جلوگیری از مفاسد اجتماعی، همه اینها سیاست است

ریاست مطلقه و امامت در امر دین و دنیا را بر عهده دارند.^{۳۶} «همچنان که پیامبر صلوات الله علیه برای همه خلق، خلیفه است و واسطه میان خلق و خداوند است، باید برای هر اجتماع کوچک والی و حکامی از جانب پیامبر صلوات الله علیه باشد و آن حکام و والیان پیشوایان و علما هستند».^{۳۷}

امام خمینی می‌فرمود: رسول اکرم صلوات الله علیه حکومت تشکیل داد و به اجرای قوانین اسلام و برقراری نظام، و اداره جامعه پرداخته است، والی و قاضی به اطراف می‌فرستاد و خودش در منصب قضا می‌نشست و قضاوت می‌کرد. و معاهده با پادشاهان دیگر می‌بست؛ جنگها را فرماندهی می‌کرد، و برای بعد از خود به امر خداوند حاکم تعیین کرد تا جامعه اسلامی را اداره کند، تعیین خلیفه و جانشین آن قدر مهم بود که خداوند فرمود اگر جانشین خودت را تعیین و ابلاغ نکنی رسالتت را انجام ندادی (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتک)^{۳۸} تشکیل حکومت برای اجرای احکام الهی بعد از رسول اکرم صلوات الله علیه تا ابد ضرورت دارد، بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرایی و اداری که همه جریانها و

فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید ... بنابراین به ضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم صلوات الله علیه و زمان امیرالمؤمنین علیه السلام لازم بوده است، یعنی حکومت و دستگاه اجرایی و اداری؛ پس از آنها، در زمان ما نیز لازم است.^{۳۹} همان ولایتی که برای رسول اکرم صلوات الله علیه و امام بعد از ایشان علیهم السلام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره حکومت بوده است، برای ولی فقیه نیز هست.^{۴۰}

امروز فقهای اسلام حجت بر مردم هستند فقها از طرف امام علیهم السلام حجت بر مردم هستند، همه امور، همه کارهای مسلمانان به آنان واگذار شده است، امور حکومت و معیشت، امور مسلمانان به آنان واگذار شده است.^{۴۱}

نتیجه

ملاصدرا و امام خمینی معتقد هستند که اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی است که فرامین آن به صورت مجموعه قوانین عبادی - سیاسی، برای تنظیم امور معاش دنیا و سعادت آخرت نازل شده است؛ و برای اجرایی شدن فرامین الهی احتیاج به حکومتی اسلامی است که در صدر اسلام، پیامبر اکرم صلوات الله علیه در رأس آن حکومت قرار داشت.

پیامبر اسلام صلوات الله علیه به امر خداوند جانشین خود را به عنوان امام معصوم علیهم السلام معرفی کرد که علاوه بر تشریح و تبیین دین، به اجرای فرامین الهی در جامعه بشری اقدام کنند؛ و همچنین در زمان غیبت کبری امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) علمای اسلام (مجتهدین) جانشینان ائمه معصومین علیهم السلام قرار داده شده‌اند تا جامعه انسانی را با تشریح و تبیین و اجرای قوانین الهی هدایت کنند.

با وجود این نکات مشترک، در اندیشه سیاسی این دو اندیشمند اسلامی؛ در آرا سیاسی آنها نسبت به حاکم و نوع حکومت در زمان غیبت امام عصر روحی له الفداء تفاوت است. و این تفاوت تبه خاطر اقتضای زمان آنها و نوع حکومت دوران آنها است.



در دوران ملاصدرا نوع غالب حکومت‌های دنیا پادشاهی و امپراطوری بوده است، و جهان اسلام غالباً در تحت حکومت امپراطوری عثمانی بوده است. سلسله صفویه اولین حکومت مستقل و بزرگ شیعه در جهان اسلام بوده است. ملاصدرا در این دوران می‌فرمود مجتهدین جانشینان ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند.

البته قابل ذکر است که در آن دوران منصب قضاء و شیخ الاسلامی و... با علمای بزرگ اسلامی بوده است ولی مناصب دیگر که برای اجرای قوانین الهی لازم بود در دست پادشاهان صفوی بوده است و آنها قدرتی فراتر از مجتهدین برای خود قائل بودند و فرمان‌های خلاف دین صادر می‌کردند.

با توجه به این فضای زمان ملاصدرا و مطالب باقی‌مانده از ایشان می‌شود نظرشان را درباره نوع حکومت و حاکمیت مجتهدینی که جانشینان ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند به دو صورت تصور کرد.

۱- تمام منصب‌های حکومتی همانند منصب قضا در اختیار مجتهدین باشد و پادشاهان در تحت فرمان مجتهدین صرفاً مجری قوانین الهی باشند.

۲- مجتهد به عنوان خلیفه مسلمین، حکومت کشور اسلامی را برعهده بگیرد و قوانین الهی را اجرایی کند.

اما امام خمینی در دورانی زندگی می کرد که کشورهای زیادی در سراسر دنیا به جمهوری تبدیل شده بودند. از سوی دیگر، بحث ولایت فقیه با پشتوانه روایی و استدلال‌های فقهی در فقه گسترده شده بود، مخصوصاً از دوران فتحعلی شاه قاجار که روس‌ها برای بار دوم به ایران حمله کردند؛ علمای اسلام فتوای جهاد دادند. در این دوره بحث ولایت فقیه به طور گسترده و یکجا بحث شد، کتاب ولایت فقیه در این دوره تدوین شد. از این زمان بحث ولایت فقیه در فقه ادامه یافت تا در دوران امام خمینی، جایگاه بحث ولایت فقیه در فقه کاملاً باز شده بود و علما بزرگ زیادی به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشتند و آن را ثابت می کردند و به آن پای بند بودند.

تا این دوران ولی فقیه جانشین امام معصوم علیهم السلام در حد فروع دین که محور بحث علم فقه (البته با کمی تسامح) است؛ بوده است.

امام خمینی، مسئله ولایت فقیه را از علم فقه به علم کلام که جایگاه اصلی آن است برده و در آن علم پرورش داده و اثبات نموده است.

می دانیم که موضوع اصلی علم کلام، اصول دین است؛ با این وجود، وقتی که بحث ولایت فقیه به علم کلام رفت و ثابت شد؛ ولی فقیه جانشین امام معصومین علیهم السلام شد و وظیفه امامت جامعه برعهده اش قرار گرفت.^{۴۲}

امام خمینی با این ایده و اعتقاد حکومت اسلامی را بنیان گذاری کرد و با همین اندیشه آن را رهبری می کردند. این مطلب از کتابهای امام خمینی مانند ولایت فقیه، مصباح الهدایه و ... مشهود است؛ ساده ترین و شفاف ترین بیان این مطلب در صحیفه امام جلد ۲۰، صفحه ۴۵۱ و ۴۵۲ آمده است.

عمده ترین تفاوت در بحث ولایت فقیه در علم کلام و علم فقه، در مسئله کسب استطاعت و ایجاد شرایط و زمینه مناسب برای اجرای فرامین الهی است.

علم فقه کسب استطاعت، شرایط و زمینه را واجب نمی داند مثل استطاعت برای حج تمتع که



می گوید اگر استطاعت آمد واجب می شود.

ولی علم کلام کسب استطاعت، شرایط و زمینه لازم برای اجرای فرامین الهی را لازم و ضروری می داند. به همین دلیل امام خمینی قیام را برای تشکیل حکومت اسلامی لازم می دانست و تقیه را در این صورت که مسئله، اصول دین بود؛ حرام می دانستند و می فرمود تقیه در فروع دین است، در اصول دین نیست.^{۴۳}

امام خمینی با این اندیشه وارد سیاست شد و حکومت صدر اسلام را که در رأس آن پیامبر صلوات الله علیه بود در قالب جمهوری اسلامی که شخصیت حقوقی ولی فقیه در رأس آن باشد طراحی و تفکر جمهوری اسلامی را ارائه نمود که با پذیرش ولایت مردم؛ جمهوری اسلامی ایران تأسیس شد.



پی نوشتها:

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۲۳ - ۵۵۵
۲. مثنوی ملاصدرا ص ۱۳ - ۴۰ و ملاصدرا، زندگی، شخصیت و مکتب صدرالمتألهین، ج ۱، ص ۷ - ۳۲۵
۳. گنجینه تاریخ ایران، ج ۱۲، ص ۲۱ - ۳۹ و تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۱۲، ص ۶۳۸۹ - ۶۸۷۲
۴. اندیشه سیاسی صدرالمتألهین، ص ۲۴ و ۲۵
۵. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۲۶ و ۴۲۷
۶. نهضت امام خمینی، دفتر اول، ص ۵۰ - ۵۹
۷. روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا پایان انقلاب اسلامی ایران، ج ۱، ص ۲۷ - ۴۹۲ و ج ۲، ص ۹ - ۴۱۵ و ایران بین دو انقلاب، ص ۱۵ - ۶۶۲
۸. تاریخ ارتش ایران از ۵۵۸ پیش از میلاد تا ۱۳۵۷ شمسی، ص ۲۹۵ - ۲۹۹
۹. لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۳۰۳۸
۱۰. همان، ج ۸، ص ۱۲۲۲۵ و ۱۲۲۲۶
۱۱. فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی (انگلیسی - فارسی)، ص ۳۶۸
۱۲. المنجد، ص ۳۶۴ و فرهنگ لارس (عربی - فارسی)، ج ۲، ص ۳۶۴

۱۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۶۹ و ج ۹، ص ۱۷۷
۱۴. همان، ج ۱۰، ص ۱۲۵
۱۵. شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۲۶
۱۶. صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۴۷ و ۴۴۸ و ج ۶، ص ۲۰۰
۱۷. شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۶۲ - ۴۶۸
۱۸. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۲ و ۱۰۳
۱۹. همان، ج ۴، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۹۰
۲۰. همان، ج ۶، ص ۴۳
۲۱. شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۲۶ - ۴۲۹
۲۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲
۲۳. همان، ج ۳، ص ۲۲۷
۲۴. مبدأ و معاد، ص ۵۵۷ و شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۲۵
۲۵. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۳
۲۶. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۴۷۶
۲۷. مبدأ و معاد، ص ۵۵۷ و شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۲۲ و ۴۲۳
۲۸. ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۲۹
۲۹. همان، ص ۲۵
۳۰. همان، ص ۲۶ و ۲۷
۳۱. شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۲۴.
۳۲. مبدأ و معاد، ص ۵۵۷ و ۵۵۸
۳۳. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹ - ۴۷۴
۳۴. همان، ص ۴۷۶
۳۵. شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۲۶
۳۶. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۴۷۶ و ۴۷۸
۳۷. مبدأ و معاد، ص ۵۵۹
۳۸. مائده/۶۷
۳۹. ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۲۵ - ۲۷
۴۰. همان، ص ۵۲
۴۱. همان، ص ۸۲
۴۲. بنیان مرصوص امام خمینی (س) در بیان و بنان حضرت آیت الله جوادی آملی، ص ۲۴۴ و ۲۴۵
۴۳. صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

۱. اندیشه سیاسی صدرالمآلهین، نجف لک زایی، قم، مؤسسه بوستان، کتاب اول، ۱۳۸۱.
۲. ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، مترجم: احمد گل محمدی و ...، تهران، اول، ۱۳۷۷.
۳. بنیان مرصوص امام خمینی(س) در بیان و بنان حضرت آیت الله جوادی آملی، گردآورنده، محمد امین شاهجویی، قم، اسراء اول، ۱۳۸۱.
۴. تاریخ ارتش ایران از ۵۵۸ پیش از میلاد تا ۱۳۵۷ شمسی، غلامرضا بابایی، تهران، آشتیان، اول، ۱۳۸۲.
۵. تاریخ روضه الصفای ناصری، رضاقلی خان هدایت، تصحیح: جمشید کیفی، تهران، اساطیر، اول، ۱۳۷۹.
۶. خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، قم، انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۶۲.
۷. روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا پایان انقلاب اسلامی ایران، باقر عاقلی، تهران، گفتار، اول، ۱۳۷۲.
۸. شرح اصول الکافی، صدرالدین شیرازی محمدبن ابراهیم، ملاصدرا، تصحیح: محمد خواجه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوم، ۱۳۸۳.
۹. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دوم، ۱۳۷۹.
۱۰. شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم، ملاصدرا، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، سوم، ۱۳۸۲.
۱۱. فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی (انگلیسی - فارسی)، مهدی نوروزی خیابانی، تهران، نی، سوم، ۱۳۸۶.
۱۲. فرهنگ لارس (عربی - فارسی)، خلیل جر، مترجم: سید حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۶۷.
۱۳. گنجینه تاریخ ایران، عبدالعظیم رضائی، تهران، اطلس، اول، ۱۳۷۸.
۱۴. لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، سمت، اول از دوره جدید، ۱۳۷۲.
۱۵. مبدأ و معاد، ملاصدرا شیرازی، مترجم، احمد حسینی اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، دوم، ۱۳۸۱.
۱۶. مثنوی ملاصدرا، صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم، صدرالمآلهین، به کوشش مصطفی فیضی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول، ۱۳۷۶.
۱۷. المنجد، لوئیس معلوف، تهران، اسماعیلیان، دوم، ۱۳۶۴.
۱۸. ملاصدرا، زندگی، شخصیت و مکتب صدرالمآلهین، سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی، اول، ۱۳۷۹.
۱۹. نهضت امام خمینی سید حمید روحانی، تهران، عروج، پانزدهم، ۱۳۸۱.
۲۰. ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دهم، ۱۳۷۹.